

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)

سال هفتم، شماره دوم، پیاپی ۲۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۱-۲۴

مسأله «دعا» در اندیشه ابن عربی و ملاصدرا

علی ارشدریاحی* - فاطمه زارع**

چکیده

دعا به عنوان یکی از عالی‌ترین مضامین الهی، همیشه مورد توجه بشریت بوده و هر انسانی به فراخور میزان درک فقر ذاتی خود به معنانشناسی دعا و مسائل پیرامون آن پرداخته است. با غور و تعمق در آثار فلاسفه ای همچون ملا صدرا و عرفایی از جمله ابن عربی، اهمیت و توجه دعا و مسائل مرتبط با آن در نظر این دو متفکر برجسته می‌گردد. ملاصدرا با نگرش فلسفی خود به تبیین مباحثی چون اهمیت دعا و شرایط استجاب و عوامل موثر در آن پرداخته و ابن عربی با ذوق عرفانی خود در فص شیتی فصوص الحکم به طور مستقل و در ضمن آثار دیگرش به این بحث پرداخته است. اظهار فقر، خضوع و خشوع در برابر خداوند و... شروط مشترک استجاب دعا از منظر ایشان است. به گفته ایشان، درخواست شخص داعی از خداوند با اراده خود، موجب حصول مقوله دعا می‌گردد. رابطه دعا با «قضا و قدر» و «نظام علی و معلولی» یکی از عوامل مؤثر در اجابت دعا از نظر ملا صدراست که در آثار ابن عربی مشهود نیست؛ در مقابل، ابن عربی اقسام عطایای الهی و مراتب اجابت را با ذوق عرفانی خود به نگارش آورده است که در آثار ملا صدرا یافت نمی‌شود.

* دانشیار فلسفه و کلام اسلامی دانشگاه اصفهان arshad@ltr.ui.ac.ir

** دانشجوی دکتری حکمت متعالیه دانشگاه اصفهان (نویسنده مؤول) Zfateme22@yahoo.com

تاریخ پذیرش ۹۲/۱۲/۴

تاریخ وصول ۱۳۹۱/۸/۱۷

واژه‌های کلیدی

دعا، مراتب دعا، اجابت، شرایط استجاب، ملاصدرا، ابن عربی

مقدمه

یکی از عمیق‌ترین نیازهای انسان، نیاز ارتباط با خداوند است. رابطه تکوینی و فقر ذاتی انسان نسبت به خداوند، فطرت خداجوی انسان را اشباع نمی‌کند و انسان نیازمند ارتباطی اختیاری با خداوند است که جلوه‌ای از فقر ذاتی انسان است. این ارتباط اختیاری که بالطبع متضمن گفتگو با خداوند است، در دعا تجلی و ظهور می‌یابد و می‌تواند پاسخی به فطرت خداجوی انسان باشد و این نیاز ذاتی او را تأمین کند.

در بین فلاسفه اسلامی، تبیین جایگاه فلسفی دعا نخستین بار به طور جدی و مدون توسط ابن سینا^۱ آغاز شده و بعد از او توسط فیلسوفانی نظیر میرداماد^۲، ملا صدرا و ملا هادی سبزواری^۳ ادامه یافته است. سیر در آثار عرفایی چون ابن عربی نشان می‌دهد که ایشان نیز مفصل به زوایای مختلف دعا، اجابت و اقسام و شرایط آن پرداخته‌اند. در نگرش ابن عربی به مسأله دعا، برخلاف ملا صدرا، سخنی از علت و معلول عقلی به میان نمی‌آید. با غور و تعمق در آثار ابن عربی و ملاصدرا چنین دریافت می‌شود که هر دو متفکر به فراخور نگرش عرفانی و فلسفی خود، به ذکر مباحثی درباره دعا پرداخته‌اند. در این نوشتار، نخست به بررسی و تبیین نظر هر یک از این دو فیلسوف در مورد دعا پرداخته می‌شود و آرای هر یک به طور مفصل تبیین و بررسی می‌گردد. سپس در بخش تطبیق و مقایسه، وجوه افتراق و اشتراک ایشان تشریح می‌شود.

بخش اول: آرای ابن عربی در مورد دعا

۱- اهمیت دعا و مناجات

خداوند، خود دعا کردن را به انسان‌ها آموخته و آن‌ها را به آن دعوت کرده است و اگر چنین موهبتی از جانب خداوند به انسان ارزانی نشده بود، هرگز به عقل آن‌ها نمی‌رسید که می‌توان دعا کرد و امید به استجاب آن داشت. خداوند است که در آیات فراوانی اجازه دعا کردن را به انسان‌ها

داده و بدان توصیه فرموده است؛ برخی از این آیات عبارتند از: «اذکروا الله كثيرا» (جمعه/۱۰) و «و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوہ الداع إذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون» (بقره/۱۸۶). خداوند نه تنها به دعا کردن سفارش فرموده بلکه به پیامبرانش نیز فرمان داده است که شما بندگان مرا به دعا کردن دعوت کنید. برای نمونه در احادیث قدسی آمده است: «یا عیسی، آمن بی و تقرب الی المؤمنین و مرهم یدعونی معک»: ای عیسی، به من ایمان آور و به مؤمنین تقرب جو و ایشان را فرمان ده که همراه تو به دعا پردازند (کلینی، ۱۳۶۳: ۳۸۸). از این آیات و احادیث چنین استنباط می‌شود که دعوت به دعا توسط خود خداوند است و او نه تنها ما را به دعا کردن اجازت فرموده بلکه ترغیب نیز کرده است. از سفارش‌های مؤکد حضرت رسول اکرم (ص) و ائمه معصوم (ع) نیز توصیه به دعا بوده است و ایشان خود نیز همواره در شرایط مختلف به دعا مبادرت ورزیده‌اند. ابن عربی نیز به سهم خود در برخی از آثارش به ویژه در فص «حکمة نفثیة فی کلمة شیثیة» فصوص الحکم و به طور پراکنده در فتوحات المکیه، به مسأله دعا نگاه عرفانی داشته و به آن پرداخته است. از نظر او دعا، اصل و مغز عبادت است، چنان که پیامبر می‌فرماید: «الدعاء مخ العبادة»؛ همان طور که با مغز، اعضای دیگر بدن قوت می‌گیرد، عبادان نیز به وسیله دعا به تقوا راه می‌یابند و تقوا، خود روح عبادت است. وی از نماز استسقاء مثال می‌زند که در آن انسان کف دستان را برای استسقاء به روی زمین می‌گذارد و از خدا می‌خواهد که خیر و برکت را از دستان خود بر انسان بیارد تا نیازمندی و فقر از بین رود و با نزول باران، نعمت وافر الهی بر وی ارزانی گردد. این مثال به این جهت است که رکعت اول این نماز رمزی است برای به دست آوردن عبادت و رکعت دوم، اشاره به نعمت باطنی است که در آن از حق، غذای معارف الهی را طلبیده می‌شود (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۵۰۷/۱).

۲- انواع دعا و اقسام سائلان از نظر ابن عربی

از نظر ابن عربی، عطایای الهی گاهی از جهت فاعل و گاهی از جهت قابل تقسیم پذیر است:

۲-۱- اقسام عطایای الهی از جهت قابل

برخی از این عطایا، با سوال و لفظ همراه است؛ یا سوال لفظی از امری معین مانند دعای پیامبر اکرم (ص) که فرمود: «خداوندا در قلب و گوش و چشم من نور قرار ده» و یا سوال لفظی از امری

غیر معین مانند «پروردگارا آنچه مصلحت من در آن است به من عطا کن». قسمی دیگر از عطایا همراه با لفظ نیست بلکه به زبان استعداد و حال است. ابن عربی در شرح این قسم تأکید می‌کند که هر چند در این قسم، عطا از طریق سؤال لفظی نیست لکن نیاز به سؤال هست. سؤال ممکن است با زبان حال و یا با زبان استعداد باشد. سؤال با زبان حال مانند ایستادن فقیر جلوی غنی برای طلب دنیاست و سؤال به زبان استعداد حتی برای خود انسان نیز مخفی است و در عین ثابت او مندرج است و حضرت حق، عطایایش را بر اساس همین استعداد می‌دهد (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۰-۵۹).

ابن عربی، سائلان (دعا کنندگان) را سه گروه می‌داند:

۱- دعاکنندگان عجول: انسان طبیعتاً به حکم «خلق الانسان عجولاً» در درخواست و دعای خود عجله می‌کند و از خداوند چیزی را درخواست می‌کند که هنوز وقت آن نرسیده است.

۲- دعاکنندگان صبور: این دسته افرادی هستند که به دلیل اینکه می‌دانند بعضی از عطایا را خداوند فقط با دعا می‌دهد، دعا می‌کنند اما نمی‌دانند که در علم خداوند چه کمالی برای آن‌ها وجود دارد و آیا استعداد و قابلیت آن را دارند یا نه و یا خداوند در چه زمانی آن را به آن‌ها عطا می‌نماید لذا تعجیل نمی‌کنند (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۰).

۳- دعاکنندگان بر اساس امتثال الهی: این گروه نه از جهت استعجال و نه از حیث امکان بلکه به جهت امتثال فرمان الهی که فرمود: «ادعونی استجب لکم» (غافر / ۶۰) دعا می‌کنند زیرا به واسطه حضور دائمشان، به استعداد خود و تجلیاتی که از حق تعالی به حسب استعدادشان بر آن‌ها افزوده می‌شود، علم دارند.

۲-۲- عطایای الهی از جهت فاعل

عطایای الهی از جهت فاعل به عطایای ذاتی و اسمائی تقسم می‌شود:

عطایای ذاتی، عطایایی هستند که مبدأ آن‌ها ذات بدون لحاظ صفتی از صفات باشد، هر چند آن عطایا جز با واسطه اسماء و صفات حاصل نمی‌شوند زیرا حق از جهت ذاتش جز از ورای حجاب اسماء بر موجودات تجلی نمی‌کند. این عطایا مراتبی دارد: مرتبه اول آن است که حق بر ذات خودش تجلی می‌نماید و اعیان ثابته را به وجود می‌آورد که به آن «فیض اقدس» می‌گویند. مرتبه دوم آن است که این اعیان بر طبایع کلی خارجی تجلی می‌کنند که به آن «فیض مقدس» می‌گویند. مرتبه سوم آن است که این طبایع کلی خارجی بر اشخاص موجود خارجی تجلی می‌کنند.

عطایای اسمایی، عطایایی هستند که مبدأ آن‌ها صفتی از صفات خداوندی است که آن اسماء را متعین کرده است و آن‌ها را از یکدیگر جدا می‌سازد. مثلاً عطایای صادر از اسم رحمان با عطایای صادر از اسم منتقم با یکدیگر فرق دارند زیرا هر کدام به مرتبه معینی از ذات تقید یافته اند (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۰).

۳- تبیین ماهوی اجابت

به گفته ابن عربی، اجابت سؤال درخواست کنندگان، نوعی آگاهی دادن است به اینکه ملکوت و باطن اشیاء به دست خداوند است. خداوند به اجابت دعای بندگان خبر داده است تا درخواست کنندگان خویشتن داری کنند و مراقب آنچه درخواست می‌کنند باشند زیرا گاهی بندگان چیزی را درخواست می‌کنند که در آن خیر و مصلحت نیست. خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد چیزی را از او درخواست کنند که نزد خداوند خیر فراوانی در دنیا و آخرت داشته باشد. بدین خاطر انسان باید به تعیین حاجت دنیوی خود نپردازد بلکه در اموری هم که واجد خیر و مصلحت است، مبهم و بدون تعیین درخواست کند و اگر ناگزیر به تعیین درخواست باشد، از اموری درخواست کند که به امر دین باز می‌گردند و در آن‌ها مکر و فساد نیست (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/۴۳۰).

خداوند در قرآن می‌فرماید: «و إذا سألک عبادی عنی فإنی قریب»: اگر بندگانم از تو درباره من سوال کردند، بگو من نزدیک هستم (بقره، ۱۸۶). از نظر ابن عربی، نسبتی نزدیک تر از انفعال نیست زیرا خلق ذاتاً منفعل است و حق تعالی در این جایگاه منفعل منفعل است زیرا اوست که درخواست و دعا را اجابت می‌کند: «اجیب دعوه الداعی إذا دعانی» و بنده موجب اجابت است: «فلیستجیبوا لی». خداوند مخلوقات را جز به زبان شرع نمی‌خواند. منظور ابن عربی از این عبارت این است که خداوند طریقه دعا و درخواست الهی را در خلال آیات قرآن کریم به بندگان تعلیم داده است. البته چنین درخواستی منوط به طلب و درخواست از سوی بندگان است. پس هنگامی که آنان را می‌خواند، جز به خودشان نخوانده است (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/۲۵۵). ابن عربی در تبیین این مطلب می‌نویسد: در عالم وجود یا اثرگذار هست و یا اثرپذیر و یا هر دو. اثرگذار فاعل است و اثرپذیر محل انفعال. قابل، اثر را در نفسش می‌پذیرد و فاعل قادر بر تاثیر بر امور است. منفعل (داعی) از آن حیث که هنگام دعا آنکه را طالب اوست می‌طلبد، در او فعل انجام می‌دهد و آنچه را

که منفعل می‌طلبد، مطلوب او انجام می‌دهد. این، تأثیر ممکن منفعل (داعی) در واجب فاعل (خداوند متعال) است. بدین ترتیب، درخواست و دعا، اجابت را در اجابت کننده موجب می‌شود هر چند در نفس خداوند چیزی حادث نمی‌گردد زیرا خداوند محل حوادث نیست بلکه این، اعیان نسبت هاست و شرع از آن به «اسماء» تعبیر می‌کند. هیچ اسمی نیست مگر آنکه معنای آن منسوب به ذات حق است (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/ ۲۹۴). ابن عربی همچنین در تبیین این مطلب می‌نویسد: وقتی حق تعالی می‌گوید: «اقیموا الصلاه»، حق تعالی، آمر و مکلف است و عبد، مأمور. وقتی عبد می‌گوید: «رب اغفر لی»، عبد، آمر و حق تعالی، مأمور است یعنی آنچه را که حق تعالی با امر خود از بنده می‌طلبد همان است که عبد با امر خود از حق می‌طلبد و قول خداوند که فرمود: «رب اغفر لی»، این خواسته همان اجابت است؛ یعنی همان طور که حق تعالی از عبد می‌خواهد امر او را اجابت کند، عبد نیز از حق می‌خواهد که مطلوب و خواسته او را اجابت کند: «بدین جهت عبد و حق او امر همدیگر را امثال می‌کنند. پس هر دعایی اجابت شده است» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۴۷ و ۱۳۸) و به علت آنکه عبد، حق را اجابت کرده و او امر او را انجام داده است، حق نیز دعای عبد را اجابت می‌کند تا پاداش دو طرفه که وعده داده شده است تحقق پیدا کند. به این جهت رسول خدا (ص) فرمودند: چه بسا ژولیده ای غبارآلود که به او اعتنایی نمی‌شود اگر خدا را قسم دهد او را اجابت می‌کند (المجلسی، ۱۳۷۶: ۳۶/ ۷۲) و اجابت دعای چنین شخصی منوط به آن است که در تمام او امر الهی مطیع خداوند باشد. در این صورت خداوند نیز درخواست های او را اجابت می‌کند زیرا خداوند فرمود: «کسی که مرا اطاعت کند او را اطاعت می‌کنم و کسی که از من سرپیچی کند من نیز از او سرپیچی می‌کنم» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۱۵۰ و قیصری، ۱۳۷۵: ۸۹۷).

لازم به ذکر است که قول شیخ که فرمود: «پس هر دعایی اجابت شده است» با اینکه حدیث نبوی است، بر دعا با زبان استعداد و حال حمل می‌شود نه بر دعا با زبان نفَس و قال. به این جهت بسیاری از خواسته های محجوبان و کافران در دنیا و آخرت اجابت نمی‌شود و اجابت نشدن خواسته های آنان از باب رحمت بر آنان است زیرا اکثر خواسته های آنان از چیزهایی است که برای آنها مضر است نه سودمند (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۲/ ۴۰۳).

دعا و خواندن خداوند، نداست و اشاره به «الله» است، بنابراین اجابت این مقداری که عبارت از دعوت است و با آن، شخص، داعی نامیده می‌شود، این است که حق تعالی او را پاسخ دهد و

گوید: «لیبک». چنین لیبکی از جانب خداوند شامل حال هر درخواست کننده ای می شود لکن آنچه بعد از این ندا می آید، خارج از دعاست و گاهی درخواست کننده به آنچه مورد درخواست است نائل می شود و دعایش مورد اجابت واقع می شود و گاهی نیز واقع نمی شود. در آیه ۱۸۶ سوره بقره، نیل به هر آنچه انسان درخواست می کند و برای آن دعا می نماید، تضمین نشده است لذا اگر خداوند بخواهد، حاجتش را برآورده می کند و اگر نخواهد برآورده نمی کند. (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/ ۱۷۸-۱۷۷). طبق این نظر، رحمت و اسعه الهی اقتضا می کند که هر درخواستی را برای بنده اش برآورده نکند زیرا ممکن است وی چیزی درخواست کند که خیری در آن برای او نباشد و این، بیانگر نهایت لطف و کرم خداوند است که اجابت را در هر آنچه که بنده درخواست می کند، ضمانت نکرده است (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۱/ ۱۱۵)؛ به همین سبب است که شایسته است هنگامی که انسان از خداوند درخواست می کند، توفیق و عنایت را در تحصیل سعادت بخواهد: «و قل ربّ زدنی علماً» (طه/ ۱۱۴) زیرا حصول علم به خداوند عین سعادت است و در آن مکر و استدراجی نیست (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۱/ ۱۶۶).

۴- مراتب و اقسام اجابت

از نظر ابن عربی اجابت بر دو نوع است:

- ۱- اجابت امثال و آن اجابت خلق است هنگامی که خداوند آنان را به سوی خودش می خواند.
- ۲- اجابت امتنان و احسان و آن اجابت حق است هنگامی که خلق به سویش دعا می کنند و او را می خوانند.

اجابت خلق، معقول است و اجابت حق، منقول زیرا خداوند خود از آن خبر داده است. سبب اتصاف اجابت به قرب و نزدیکی در این است که خداوند به انسان از رگ گردنش نزدیک تر است و قرب او به بنده اش، شبیه قرب انسان به خودش است که چون خویش را به انجام کاری فرا می خواند، آن را انجام می دهد. پس بین خواندن و اجابت کردن، زمانی نیست بلکه زمان دعا زمان اجابت است و قرب حق تعالی به اجابت بنده اش، قرب بنده نسبت به اجابت خودش است هنگامی که خویش را فرا می خواند (ابن عربی، ۱۴۲۰: ق/ ۲۵۵/ ۴).

۵- عوامل و شرایط مؤثر در استجابات دعا در اندیشه ابن عربی

ابن عربی معتقد است دعای فرشتگان به کسانی که صدقه و زکات می دهند، اجابت می گردد و علت اجابت دعای آنان را در دو عامل می داند: نخست به علت اینکه فرشتگان دارای طهارت و پاکی اند و دوم اینکه دعا برای غیر مستجاب می گردد. به نظر او، دعا به زبانی که با آن معصیتی انجام نشده، مستجاب می گردد و آن، زبان فرشته است. البته این مورد در انسان ها نیز با وجود آنکه زبان معصیت کننده دارند، مصداق پیدا می کند زیرا خداوند به حضرت موسی (ع) فرمود: «مرا به زبانی که بدان معصیت نکرده ای بخوان». موسی عرض کرد: آن کدام زبان است؟ خداوند فرمود: «دعای برادرت برای تو و دعای تو برای برادرت زیرا هر یک از شما مرا به زبان غیر خودش معصیت نکرده است. آن کسی که مرا به زبان غیر خودش می خواند، مرا جز به زبان پاک و طاهر نمی خواند». زیرا دعاکننده، به نیابت دعاشونده دعا می کند و دعا شونده با زبان دعاکننده، معصیت خداوند را انجام نداده است (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۱/ ۵۷۲).

از دیگر عوامل مؤثر در استجابات دعا در نظر ابن عربی، قرار گرفتن انسان در شرایط اضطرار و درماندگی است. دعای مضطر بدون شک مستجاب می گردد. علت استجابات دعای چنین شخصی این است که پروردگارش را از روی فقر و نیازمندی می خواند. کسانی که در حالت اضطرار نیستند، خداوند را از روی بی نیازی می خوانند یعنی التفات و توجهشان به اسباب است در حالی که خودشان نمی دانند و نتیجه آن، عدم اخلاص در پیشگاه خداوند است ولی مضطر خالص و مخلص شده است و به غیر خداوند التفات و توجهی ندارد (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۱/ ۵۷۰).

ابن عربی در ضمن تفاسیری که از ادعیه بیان کرده است، شایسته می داند که داعی قبل از شروع دعا و مناجات، از خداوند بخواهد بین او و بین مشاهده گناهانش حایل شود زیرا هنگامی که حق تعالی بنده اش را به مناجات و دعا دعوت می کند، در واقع او را به محل قرب خودش اختصاص داده است و با توجه به اینکه گناهان انسان فی ذاته در محل بُعد قرار دارند، اگر در محل قرب به انسان نشان داده شوند، بنده در محل بُعد آنچه را حق تعالی از او در محل قرب می خواهد، دریافت می کند و این جمع اضداد است. بدین ترتیب هنگامی که انسان دوری از گناهان را و نه اسقاط گناهانش را درخواست می کند، در برابر خداوند ادب نشان می دهد زیرا کسی که ابتدا از خداوند درخواست اسقاط گناهانش را می کند به منزله کسی است که پادشاه از او خواسته است که

در مجلسش باشد و هنگامی که بر او وارد می‌شود، در آغاز ورودش از او آنچه را که برای نفس خود صلاح می‌داند درخواست می‌کند و این بی ادبی است؛ پس ادب آن است که بنده از حق تعالی حالت آمادگی برای مناجات و دعا را درخواست کند (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۱/ ۴۶۹)؛^۴

ماحصل آنچه از کلام ابن عربی استخراج شده است، در عناوین زیر بیان می‌گردد:

- پاک کردن قلب با دعا و مناجات: شکی نیست که رؤیت تقصیر و کوتاهی بنده در طاعت پروردگار بر بنده واجب است زیرا او از تعظیم و بزرگداشت جلال پروردگارش کوتاهی کرده است و واجب است قلبش را پاک کند. نکته مهم از نظر ابن عربی این است که قلب انسان با مناجات پروردگارش پاک می‌گردد زیرا اگر آن را به نفس خودش - نه به پروردگارش - پاک کند، در واقع پلیدی ای بر پلیدی دیگر افزوده است. پاک کردن قلب، برائت از خود و بازگرداندن همه کارها به خداوند است (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۱/ ۴۶۷).

- مسئله و درخواست از خداوند: درخواست از خداوند از دیگر شروط استجاب دعاست. ابن عربی با استناد به آیه «و قال ربکم ادعونی أستجب لکم»، لازمه استجاب را درخواست می‌داند زیرا خداوند در ادامه همین آیه می‌فرماید: «آنان که از خواندن من سر باز می‌زنند و تکبر می‌ورزند، به خواری در جهنم وارد می‌شوند»؛ منظور از «عبادت» در عبارت قرآنی «إن الذین یستکبرون عن عبادتی» دعاست و عبادت، خواری و ذلت و مسکنت به درگاه الهی است و کسی که از عبادت خداوند استنکاف ورزد، به خواری به جهنم وارد می‌شود که عین دوری از خداوند است زیرا جهنم به واسطه دوری قعرش، جهنم نامیده شده است: «قال الله تعالی: إن الذین یستکبرون عن عبادتی ای لا یدعوننی بالتضرع و الخضوع و الإستکانه بل تظهر أنفسهم بصفة التکبر و العلو، سیدخلون جهنم داخرین، لدعائهم بلسان الحال مع القهر و الإذلال إذ صفة الاستکبار و منتزعه الله فی کبریائه تستدعی ذلک» (ابن عربی، ۱۳۶۸: ۲/ ۴۰۳ و ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/ ۴۴۵). خداوند در آیه ای دیگر فرموده است: «هنگامی که صاحب دعا مرا بخواند، دعای او را اجابت می‌کنم». او بر بنده اش مقرر داشته است که او را بخواند لذا دعای بنده اش را تا زمانی که خود بنده اراده نکند، اجابت نمی‌کند (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/ ۲۲۵).

- دعا به زبان فقر و نه به زبان حکم: طلب کردن درخواست به زبان فقر، از دیگر شرایط استجاب دعاست. ابن عربی از ابویزید بسطامی نقل می‌کند که خداوند به ابویزید فرمود: به من با ذلت و

افتقار، تقرب و نزدیکی جوی و خودت را بگذار و بیا (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/۵۲۹). ابن عربی در جای دیگر از فتوحات نیز در بیان اینکه داعی هنگام دعا اقتضای منازعه با خداوند را ندارد، می‌نویسد: دعا نه تنها نشانه ذلت و افتقار است بلکه عبودیت بنده را نسبت به معبودش نمایان‌تر می‌سازد در حالی که نزاع، ریاست و سلطنت است و انسانی که از جهت تخلق، قهر و غلبه ورزید، به خداوند قهر ورزیده است و این منازعه با فرمان الهی، القائات شیطان بر قلب شخص است (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/۲۱۶).

- ایستادن هنگام دعا: ایستادن هنگام دعا کردن، با قیام حق تعالی برای آنچه بندگان به آن نیازمندند، مناسب دارد. در چنین حالتی، در حقیقت فعل بین فاعل و منفعل تقسیم می‌شود: از فاعل اقتدار می‌آید و از منفعل، قبول اقتدار در خودش؛ در اینجا رازی است که شامل آیه قرآنی «چون صاحب دعا مرا بخواند، دعای او را اجابت می‌کنم، مرا اجابت کنید» (بقره/۱۸۶) می‌شود. در این صورت کسی که خداوند روزی را بر دست او نهاده است، قائم بر کسی است که به سبب او (داعی) روزی می‌یابد (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۱/۴۰۲).

- بلند کردن دو دست هنگام دعا: ابن عربی بلند کردن دستان را هنگام دعا، رمزی از طلب نعمت‌های الهی می‌داند تا خداوند آنچه را که بنده اش از وی درخواست می‌کند، به وی ارزانی دارد. به نظر او، بلند کردن دو دست نشانه آن است که انسان هر چه را مالک شده است، از دست بیفکند و گویی حق تعالی معلم وار به او می‌گوید وقتی در حضورم قرار گرفتی، همانند فقیر و نیازمندی که مالک چیزی نیست باش و آنچه مالک هستی از دست بیفکن. بنده با بلند کردن دو دست خود اقرار می‌کند که اقتدار ویژه و خاص خداوند است و دو دست انسان که محل قدرت اوست خالی است (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۱/۵۲۸ و ابن عربی: ۳/۱۶۳).

- دعا در حال سجود: سجده، نزدیک ترین مرحله قرب به خداوند است؛ در حدیث رسول اکرم (ص) آمده است: «أقرب ما یكون العبد من ربه و هو ساجد». توضیح اینکه هدف از دعا، نزدیک شدن به خداوند است و دعا جز در قرب و نزدیکی به خداوند اجابت نمی‌شود و با توجه به روایت حضرت پیامبر (ص)، قربی نزدیک تر از قرب سجود نیست. ابن عربی می‌نویسد هنگامی که انسان در حال سجده دعا می‌کند، شایسته است حتی بر دوام چنین حالتی نیز دعا کند زیرا خداوند به مخلوقاتش نزدیک است و مخلوق، هر کجا باشد، خداوند با اوست و نیز باید دعا کند

در همه شئون الهی با خدا باشد زیرا شئون برای خداوند مانند احوال برای خلق است بلکه آن شئون عین احوالی است که مخلوقات در آنند (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/۴۸۰).

- روا نداشتن ظلم بر دیگران: ابن عربی نقل می‌کند که «روزی بسیار گرم، محمد بن واسع بر بلال بن ابی برده که در خیمه ای نشسته بود و نزدش یخ فراوان بود، وارد شد. بلال گفت خانه ما را چگونه می‌بینی؟ جواب داد خانه ات نیکوست اما بهشت از آن نیکوتر است. سوالی دیگر پرسید: درباره قدر چه می‌گویی؟ جواب داد به همسایگانت که در گورند بیاندهش زیرا فکر درباره آنان تو را از فکر در قدر باز می‌دارد. بلال گفت مرا دعا کن. ابن واسع گفت از دعای من چه کار بر می‌آید در حالی که به افرادی که در اطراف خیمه ات ایستاده اند ظلم کرده‌ای. دعای آنان قبل از دعای من بالا می‌رود. ظلم نکن تا محتاج دعا نشوی» (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/۵۳۱). از این قول می‌توان استنتاج کرد که نه تنها دعای شخص ظالم مستجاب نمی‌گردد بلکه دعای دیگران در حق چنین شخصی نیز اجابت نمی‌شود. با تعمق در احادیث ائمه اطهار (ع) نیز اهمیت این شرط از شروط استجاب دعا برجسته می‌گردد. برای نمونه امام صادق (ع) می‌فرماید: «اِذَا ارَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْتَجَابَ لَهُ فَلْيَطْلُبْ كَسْبَهُ وَ لِيُخْرِجْ مِنْ مَظَالِمِ النَّاسِ وَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءَ مَنْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ؛ هر کس می‌خواهد دعایش مستجاب شود، باید حق الناس را از سرمایه‌اش جدا کند. به درستی که کسی که حق الناس به عهده‌اش باشد دعایش به سوی خدا بالا نمی‌رود» (المجلسی، ۱۳۷۶: ۹۳/۳۲۱).

- مراعات کردن اوقات دعا: در اندیشه ابن عربی مراعات کردن وقت دعا یکی از شرایط لازم برای استجاب دعاست. وی بر دعا کردن هنگام اذان، جنگ و پیکار و هنگام شروع نماز تاکید می‌کند زیرا هدف از دعا، اجابت است و اسباب و علل استجاب و قبولی دعا منحصر در زمان، مکان، حال و نفس کلمه ای است که با آن از حق تعالی درخواست می‌شود. اگر هر یک از این موارد با دعا همراه شود، دعا اجابت می‌گردد. به گفته ابن عربی اسم و پس از آن، حال، در اجابت دعا تأثیر بیشتری دارد (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴/۴۷۷).

- دعا کردن در حق خود و سپس در حق دیگران: ابن عربی در این مورد نگرشی خاص دارد که با دلایل نقلی بسیاری همراه است. او معتقد است شخص داعی نخست باید به خودش دعا کند و سپس به دیگران زیرا اگر برای غیر خودش دعا کند، توجه به افتقار و نیازمندی غیر، او را از افتقار

ذاتی خود غافل می‌سازد و چنین امری موجب رسوخ تکبر و خودپسندی در او می‌شود. حضرت پیامبر (ص) نیز فرموده اند: نخست به خودت دعا کن تا صفت افتقار برایت حاصل شود سپس از روی افتقار و طهارت برای دیگران دعا کن. به نظر ابن عربی این امر به اجابت نزدیک تر است زیرا در اضطرار و بیچارگی، عبودیت خالص تر است. او متذکر می‌شود که مردمان از چنین نظری غافلند و در تأیید نظر خود می‌نویسد آیات زیادی وجود دارد که به شخص داعی دستور داده شده است خودش را در دعا بر پدر و مادرش مقدم دارد در حالی که بعد از رسولان کسی بزرگتر از پدر و مادر نیست. برای نمونه حضرت نوح (ع) فرمود: «رب اغفر لی و لوالدی و لمن دخل بیتی مؤمناً» (نوح/۲۸) و ابراهیم خلیل (ع) در دعایش فرمود: «و اجنبی و بنی» و خود را اولویت داد و فرمود: «رب اجعلنی مقیم الصلاة و من ذریتی ربنا و تقبل دعاء ربنا اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب» (ابراهیم/۳۶) (ابن عربی، ۱۴۲۰ ق: ۴/۴۷۶).

– یقین داشتن به خداوند و اجابت دعا از جانب او: انسان بر فقر و نیاز و حاجت سرشته شده و سرشار از سوال و درخواست است. حال اگر شخص داعی یقین داشته باشد که خداوند خالق، رب، معبود، حافظ و معین بندگان است و تمام امور انسان اعم از کوچک و بزرگ و پنهان و آشکار از او پنهان نیست، تلاش می‌کند در تمام اوقات به یاد خداوند باشد و در تمام احوال، حوائج خود را از وی درخواست کند و در تمام خلوت هایش با او مناجات کند و سخن گوید. دلیل این شرط این است که اجابت دارای مراتبی است و ما به تمام مصالح و مفاسد امور آشنایی نداریم و نفس خواستن از خداوند نیز نوعی عبادت و اظهار خضوع در مقابل اوست که خداوند این حالت تواضع و اظهار نیاز را بر طبق رحمت و وسع‌اش بدون پاداش نمی‌گذارد (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴۸۹).

۶- دعا و تأخیر در اجابت

ابن عربی این مطلب را در فصوص الحکم چنین به نگارش می‌آورد: «دعا اجابت می‌شود هر چند حصول اجابت به تأخیر افتد، همان طور که بعضی از مکلف‌ها اجابت را به تأخیر می‌اندازند. مکلف‌هایی که مخاطب به اقامه نماز شده‌اند، با وجود آنکه قدرت بر امتثال در وقت را دارند، نماز نمی‌گذارند و امتثال را به تأخیر می‌اندازند. پس عبد باید اجابت کند هر چند از روی قصد اجابت را به تأخیر اندازد» (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۵۲۱).

به نظر ابن عربی، تعجیل و یا کندی در اجابت، به خاطر قَدَر و تقدیری است که وقتش در علم خداوند معین شده است. اگر خواسته، موافق با وقت باشد، اجابت سرعت می‌یابد و زمانی که خواسته از وقت مؤخر شود، یا در دنیا (مانند مطالب دنیایی، زمانی که اجابتش به تأخیر افتد) و یا در آخرت (مانند مطالب آخرتی) اجابت آن خواسته تا حصول وقت اجابت به تأخیر می‌افتد (ابن عربی، ۱۳۷۰: ۶۰). این عبارت ابن عربی اشاره به این حدیث دارد: «إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا دَعَا رَبَّهُ، يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى لِيَبِكَ يَا عَبْدِي فِي الْحَالِ مِنْ غَيْرِ تَأْخِرٍ عَنْ وَقْتِ الدُّعَاءِ»؛ یعنی به درستی که عبد زمانی که خدای خود را می‌خواند، خداوند در همان زمان، بدون تأخیر از وقت دعا می‌فرماید: لیبیک بنده من. معنی لیبیک از خداوند جز اجابت خواسته عبد در آن حال نیست لکن ظهور آن اجابت به وقت خاص، موقوف است بلکه حق تعالی دعا و طلب را در قلب عبد جز برای اجابت نمی‌اندازد (قیصری، ۱۳۷۵: ۴۲۰).

به اعتقاد ابن عربی زمانی که انسان خداوند را می‌خواند، خداوند در اجابت او تأخیر نمی‌کند و انسان نباید بگوید که خداوند دعای او را اجابت نمی‌کند زیرا خداوند در آیه ای فرموده است: «اجیب دعوة الداعي إذا دعاني» (بقره/۱۸۶) و او راست گفتار است. ابن عربی به شماتت افرادی می‌پردازد که دعای خود را مستجاب نمی‌دانند و می‌نویسد خداوند دعای تو را اجابت کرده است اگر گوش ایمانت باز باشد، آن را خواهی شنید و گرنه ایمانت را در این باره متهم دار. اگر به گناه و قطع رحمی دعا کردی، خداوند دعایت را اجابت نمی‌کند زیرا چنین درخواستی تجاوز از مرز دعاست. زمانی که بنده گناهکار بگوید خداوند دعای مرا اجابت نکرده است، به تکذیب سخن خداوند پرداخته است و هر کس خدای خود را تکذیب کند، مومن نیست و عذاب می‌شود مگر آنکه توبه کند (ابن عربی، ۱۴۲۰: ۴۹۸/۴).

۷- منافات نداشتن دعا با صبر

ابن عربی در فصوص الحکم می‌نویسد خداوند، حضرت ایوب (ع) را بر صبرش مدح و ثنا کرده است با اینکه حضرت ایوب (ع) رفع ضرر را از خداوند خواست. از این مطلب می‌توان دریافت که اگر بنده برای برطرف شدن ضرر دعا کند، این دعا در صبرش ضرری وارد نمی‌کند بلکه برعکس، دعا نکردن بر دفع ضرر نزد اهل طریقت بد است زیرا عدم درخواست در برطرف شدن ضرر مانند مقاومت کردن در برابر خداوند و ادعای تحمل مشقت الهی است (قیصری، ۱۳۷۵: ۹۹۶).

بخش دوم: آرای ملاصدرا در مورد دعا

۱- اهمیت دعا و مناجات

ملاصدرا در برخی از آثار خود از جمله اسفار، شرح اصول کافی و رساله قضا و قدر به دعا و اهمیت آن پرداخته است. وی ضمن اینکه دعا را معادل با درخواست رحمت و بخشش از خداوند به صورت زاری، فروتنی و خواری دانسته، کوشیده است در فلسفه خود زوایای پنهان این بحث را باز نماید. او با قائل بودن به این امر که دعا در نظام هستی امری سودمند است و برای فرد داعی ثمراتی را به دنبال دارد، معتقد است که دعاها و راز و نیازها می‌تواند دو جهت داشته باشد:

اول اینکه راز و نیاز بندگان می‌تواند علت و سبب رسیدن به اهداف متعالی و مقاصد بلند باشد. در واقع به اعتقاد وی، هنگامی که نفس انسانی معطوف پروردگار می‌گردد و از لذت حیوانی و خواسته های مادی، شهوانی و زودگذر صرف نظر می‌کند و همچنین از کالبد جسم خاکی و ظلمانی که حایل بین انسان و عالم قدسی است فاصله می‌گیرد، به مراتبی دست می‌یابد که درهای رحمت پروردگار به سوی او گشوده می‌شود و مشمول الطاف الهی می‌گردد؛ در این حالت است که انسان در سایه تهذیب نفس و دوری و پیراستگی از آلودگی های جسمانی و لذات مادی و حسی از طرف پروردگارش به مقاماتی دست می‌یابد که به وسیله آن، می‌تواند منشأ دخل و تصرف و دگرگونی ها و تحولات شگفت انگیزی باشد که با معیارهای علوم حسی و ظاهری قابل تبیین و توجیه نیست؛ مثلاً مریضی را شفا دهد یا اشرار را مریض کند و یا عنصری را به عنصر دیگر تبدیل نماید.

دومین جهتی که از منظر ملاصدرا مترتب بر دعای بندگان است و به خاطر آن، انسان ها علی رغم آگاهی خداوند از خواسته های درونیشان باز باید دعا کنند، این است که چون کیفیت علم خداوند و قضا و قدر از اندیشه ما پنهان است، حکمت الهی اقتضا می‌کند که بنده بین خوف و رجاء معلق باشد و همین ترس و امید، یکی از علل مکلف بودن انسان ها به دعاست (ملاصدرا، بی تا: ۲۰۹). از نظر ملاصدرا شعار فروتنی و انکسار بنده، اعتراف به عجز و نیازمندی در مقابل خداوند، بهبود بخشیدن به رابطه بنده و خداوند و همچنین اقرار بنده به اینکه در مقابل عظمت خالق در پرده نقص امکانی فرومانده و از بلندای قله رفیع بی نیازی، در وادی فقر و احتیاج و تهی دستی غلتیده است، از ثمرات مترتب بر دعاست (ملاصدرا، بی تا: ۲۰۸).

۲- عوامل موثر در استجاب دعا

ملاصدرا تأثیر نفوس فلکی و نفس انسانی را از عوامل استجاب دعا می‌داند و در برخی از آثار خود به بررسی نحوه تأثیرگذاری این دو عامل می‌پردازد. وی معتقد است اجرام فلکی دارای نفس ناطقه اند و منشأ خیر و برکات بر زمینانند. تأثیر افاضات و عنایات الهی نخست در عرش اعظم یعنی فلک اطلس که به منزله قلب عالم است، ظاهر می‌گردد و سپس از ناحیه فلک اطلس به بقیه افلاک و به واسطه سایر افلاک بر کره خاکی نازل می‌گردد (ملاصدرا، بی تا: ۲۸۲). به گفته صدرا اگر در اجرام سماوی فضیلت و برتری نسبت به سایر اجرام نبود، هیچ گاه بر زبان اکثر اقوام و ملل عالم جمله «إن الله علی السماء» جاری نمی‌شد و دست‌ها هنگام دعا به آسمان دراز نمی‌شد و نیز آیه «الرحمن علی العرش استوی» (طه/۵) در قرآن کریم نازل نمی‌شد (ملاصدرا، بی تا: ۲۸۳).^۵ به نظر او نفوس فلکی در استجاب دعا مؤثرند. او می‌نویسد: جوهر نفسانی در عالم آسمان‌ها وجود دارد که اثرپذیر است و در زمین به واسطه گرم کردن سرد و سرد کردن گرم و به حرکت درآوردن ساکن و ساکن کردن متحرک و تبدیل عنصری به عنصر دیگر و یاری شدنش از جانب پرتو جواهر عقلی، اثرگذار است. این جواهر عقل فعال محض نیستند تا اینکه چیزی در آن‌ها اثر نگذارد و منفعل محض نیز نیستند تا آنکه در چیزی -اگرچه با یاری و کمک مافوق خود باشد- اثر نگذارند بلکه در آنچه پایین تر از آنهاست به وجهی فاعلند و به وجهی دیگر از آنچه فوق آنهاست منفعلند پس بعید نیست که دعاهای گرفتاران و فریادخواهی فریادخواهان اثرپذیر شود و دعاهایشان را به فرمان الهی اجابت کنند و حاجاتشان را برآورده سازند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶/۴۱۶).

بعد از تأمل در مطالب مذکور، ممکن است این سوال به ذهن خواننده متبادر گردد که آیا نفوس فلکی نیز از زمینیان متأثر می‌شوند. از نظر ملاصدرا، تنها عالم امر کلی عقلی است که تغییر و انفعال از هر جهتی برایش ممتنع و محال است و صرفاً در مورد آن‌ها گفته می‌شود: عالی توجه به سافل ندارد. اینها فرشتگانی هستند که در حد و مرتبه عقل هستند؛ جزو موجودات تامه محسوب می‌شوند و هیچ گونه انفعالی نمی‌پذیرند اما فرشتگانی که در مرتبه نفوس سماوی اند، از برخی از موجودات زمینی به ویژه نفس ناطقه شریف تغییر و تأثیر می‌پذیرند لذا متوجه برآوردن درخواست و اجابت دعاهای آن‌ها می‌شوند. به گفته او، اموری مثل نزول باران که همزمان با دعای دعاکنندگان و درخواست نیازمندان صورت می‌گیرد و نیز امثال آنچه که از انبیاء و اولیاء حکایت شده است، از

چیزهایی است که به واسطه آن‌ها عقل جزم و یقین می‌یابد که در طبقه ای از مبادی آسمانی و گروهی از فرشتگان الهی، اراده ای حادث و انفعالی از برخی موجودات زمینی و در پی آن شنیدن دعاهای آن‌ها و توجه به استجابت دعاهایشان وجود دارد. آیاتی از قرآن نیز دلالت صریح و غیر قابل تأویل بر انفعال نفوس سماوی از موجودات زمینی دارند؛ نظیر آیه «ان اصنع الفلک بأعیننا و وحینا»^۶ (مومنون/۲۷) و «لاتخافا إني مَعَكُمَا أسمع وأری»^۷ (طه/۴۶) (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۲۶/۶).

از ظواهر کلام ملاصدرا به دست می‌آید که او نفس انسانی را نیز با داشتن شرایطی، یکی دیگر از عوامل استجابت دعا می‌داند. توضیح آنکه ملاصدرا نفس انسانی را از سنخ ملکوت و دارای مقام وحدت جمعی می‌داند به طوری که تمام مراتب وجود در او جمع شده است؛ لذا وی نفس را در مرتبه ذات هم عاقل، هم متخیل، هم حساس و هم محرک می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۲۷۱). او برای هر یک از این مراتب وجودی، کمالی قائل است. کمال تعقل را در انسان، اتصال او به ملاً اعلی و مشاهده ملائکه مقرب، کمال قوه مصوره را رساندن انسان به مرتبه مشاهده اشباح و صور مثالی و دریافت امر غیبی و اخبار جزئی و اطلاع بر حوادث گذشته و آینده و کمال قوه حساسه را در انسان شدت تأثیر آن در مواد جسمانی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۳۳۹). در اندیشه ملاصدرا، در تعداد اندکی از انسان‌ها این قوای سه گانه جمع می‌گردد و اگر انسانی واجد مقام جامعیت در این مراتب سه گانه باشد، مستحق ریاست بر خلق و دارای رتبه خلافت الهی خواهد بود. او این شخص را رسول و مبعوث از طرف خداوند می‌داند که خصایص سه گانه ای را داراست. یکی از این خصیلت‌ها این است که با قوه تحریکی خویش، در هیولای عالم تأثیر می‌گذارد. ملاصدرا تأثیر چنین نفسی را در هیولای عناصر مانند تأثیر نفوس فلکی می‌داند و می‌نویسد: «مسلم است که نفس انسانی هنگامی که در کلیه مقامات به خصوص از جهت عملی و قوه تحریکی قوی گردد، به نفوس فلکی شباهت پیدا می‌کند و شباهت او همانند شباهت اولاد به پدران است. چنین نفسی در هیولای عناصر اثر می‌گذارد شبیه تأثیر نفوس فلکی. چنین نفس کامل و مقتدری، شایسته آن است که در کلیه اجسام و اجرام و ابدان موجودات این عالم، همان طور تأثیر بگذارد که در بدن خود می‌تواند تأثیر بگذارد» (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۳۳۹) و به واسطه این قوه قادر بر انجام امور خارق العاده است. به عنوان مثال، کلیه دعاها و ندهای صاحب این مقام مورد اجابت قرار می‌گیرد و صدا و

ندای او در ملک و ملکوت شنیده می‌شود و در اندک لحظه ای مریضان را شفا و تشنگان را سیراب می‌کند (ملاصدرا، ۱۳۸۲: ۴۰۱).

۳- رابطه دعا با «قضا و قدر» و «نظام علی و معلولی»

چگونه می‌توان رابطه دعا را با قضا و قدر و همچنین نظام علی و معلولی تبیین کرد؟ ملاصدرا به این مسأله توجه داشته است و در بیان آن می‌نویسد: «آنچه با دعا، طلب، سوال و الحاح برای رسیدن به متعلق دعا قصد می‌شود، اگر از اموری است که قلم قضای ازلی به وجودش جاری گشته و لوح قدر به تصویر ثبوتش مرتسم شده است، پس چه نیازی به طلب و سوال است و اگر قضا جاری نشده و لوح قدر به آن مرتسم نشده است، پس در حالی که حصول مدعی و رسیدن به مطلوب ممتنع است، دعا برای چیست و فایده طلب در چیست» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶/ ۴۱۷). او پس از طرح این سوال درصدد پاسخ گویی به آن برمی‌آید و می‌کوشد تا دعا را نه به عنوان امری که جایگاه قانونمداری در نظام آفرینش ندارد بلکه به عنوان یکی از قوانین نظام مند عالم که بر قانونمندی نظام آفرینش نیز صحه می‌گذارد، تفسیر نماید. از این رو وی دعای دعا کننده و زاری و فروتنی او را از جمله اسباب برای تحقق مورد درخواست معرفی می‌کند و حصول و تحقق امور و تحقق اسباب را هر دو قضای الهی می‌داند (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۱) و می‌نویسد: «طلب و دعا هم چیزی است که قلم قضای الهی بدان رفته و لوح پیشین بر آن نقش پذیر گشته است» (ملاصدرا، بی تا: ۲۰۶).

در اندیشه ملاصدرا، این اراده و مشیت الهی است که دعا را به عنوان یک عامل مؤثر و قوی در بازگشت از انحطاط و سقوط و روی آوردن به سعادت و کمال قرار داده است. به همین سبب است که صدرا کسانی را که گمان می‌کنند دعا امری بی فایده است، زیرا اگر چیزی در قضای سابق الهی ثبت شده باشد، خواه دعا برای آن صورت گیرد و خواه صورت نگیرد، حتماً تحقق پیدا خواهد کرد، افرادی کوردل و نادان می‌داند که از درک حقایق عاجزند (ملاصدرا، بی تا: ۲۰۶). از نظر صدرالمتألهین، دعا یکی از وسائلی است که سبب وصول داعی به مسبب الاسباب هستی می‌گردد. دعا نه تنها امری خارج از نظام هستی و قوانین حاکم بر آن نیست بلکه یکی از عوامل مؤثر در نظام هستی قلمداد می‌شود: «وقتی خداوند چیزی را اراده می‌کند، اسبابش را فراهم

می‌سازد. از جمله اسباب حصول شیء درخواست شونده، وجود داعی و دعایش است. دعا و طلب از خداوند و الحاح و تضرع، از زمره اسباب برآوردن حاجت و حصول مراد و مطلوب به اذن خدا و ملکوتش است. دعا چه بسا باب ملکوت را می‌کوبد و به اسماع ملکوتیان می‌رسد» (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۶/۴۱۵).

استاد مطهری نیز به این اشکال پاسخی شبیه به پاسخ ملاصدرا می‌دهد و می‌نویسد: «همه این اشکالات از اینجا پیدا شده است که گمان کرده‌اند خود دعا بیرون از حوزه قضا و قدر و حکمت الهی است. در صورتی که دعا و استجاب آن نیز جزئی از قضا و قدر الهی است و احیاناً جلوی قضا و قدرهایی را می‌گیرد و به همین دلیل نه با رضای به قضا منافی است و نه با حکمت الهی» (مطهری، ۱۳۵۷: ۲۹۷). علامه طباطبایی نیز ذیل آیه ۱۸۶ سوره بقره می‌نویسد: «در میان اخبار مربوط به دعا روایاتی داریم که مکرراً از ائمه طاهرين (ع) نقل شده است که دعا از مقدرات است. این روایت به اشکالی که یهودیان و دیگران بر دعا وارد کرده‌اند، پاسخ می‌دهد. اشکال آنان این بود: موضوعی که برای آن دعا می‌شود، اگر مقدر شده باشد، قطعی الصدور است و اگر مقدر نشده باشد، حتماً واقع نخواهد شد. پس در هر دو صورت دعا کردن بی‌فایده است. جواب آن است که مقدر بودن چیزی موجب نمی‌شود که بدون سبب و علتی وجود پیدا کند. مثلاً اگر مقدر شده باشد که چیزی بسوزد، لازمه‌اش این نیست که با نبودن چیز سوزنده‌ای خود به خود بسوزد بلکه معنایش این است که اگر آتش با چیز دیگر تماس حاصل کند خواهد سوزاند. دعا خود یکی از اسباب است پس هر گاه کسی برای خواسته‌ای دعا کند، اسباب آن فراهم می‌شود و نتیجه به دست می‌آید. بنابراین، همان طور که تقدیر سوختن معنایش این است که به وسیله وجود آتش در شرایط ویژه‌ای بسوزد، مقدر بودن موضوعی با تأثیر دعا منافات ندارد زیرا معنای مقدر بودن آن این است که به واسطه دعا و اجابت آن وجود یابد» (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲/۴۱). بنابراین در اندیشه ملاصدرا و به تبع او، علامه طباطبایی و استاد مطهری، در نظام تکوین چیزی خارج از مدار قضا و قدر نیست و هر حرکت و سکونی مهور به مهر تقدیر است؛ دعا یکی از اسباب این عالم است و قضا و قدر بر این تعلق گرفته است که شرور و بلیات را با دعا باید برطرف ساخت؛ دعا و طلب هرگز خارج از دایره قضا و قدر نیست و ثمرات آن بر لوح چنین تقدیری نوشته شده است که با درخواست از خدا به بنده داده می‌شود.

۴- اجابت دعا و علت آن

ملاصدرا این مطلب را از زبان ابن سینا نقل می‌کند و می‌نویسد: دعا و اجابت هر دو از جانب خداوند است. خداوند است که دعا را علت اجابت قرار داده همان طور که سبب سلامتی بیمار را نوشیدن دارو قرار داده است و تا بیمار دارو ننوشد، سلامتی نمی‌یابد. پس دعا لازم است و توقع اجابت هم لازم زیرا انگیزه ما برای دعا کردن اجابت دعاست و دعای ما نیز سبب اجابت آن است لذا موافقت دعا برای پدید آمدن و حدوث امری که برایش دعا می‌شود، هر دو معلول یک علتند. هنگام دعا از جانب حق تعالی قوه ای بر نفوس پاک افاضه می‌شود که با آن قوه در عناصر اثر می‌گذارند و عناصر از اراده آن نفوس اطاعت می‌کند و این فرایند همان اجابت دعاست؛ زیرا عناصر، موضوع فعل نفوس است و اعتبار این امر در کالبد انسان ها جایز است زیرا گاهی انسان چیزی را تخیل می‌کند و کالبدش به حسب آنچه احوال نفوس و تخیلات آن اقتضا می‌کند، تغییر پیدا می‌کند. گاهی نیز نفس در غیر کالبد خودش اثر می‌گذارد و نیز گاهی در غیر نفس خودش اثر می‌گذارد و گاهی هم مبادی نخست دعای شخص داعی را اجابت می‌کنند، البته اگر غایتی که برای آن دعا می‌کند به حسب نظام کل سودمند باشد (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۰۵/۶).

خداوند علت و سبب دعای داعی و خود داعی، هر دو، است و خود داعی نیز سبب است تا خداوند دعای او را بداند زیرا به واسطه بنده، دعا معلوم واجب تعالی می‌گردد. پس داعی به نوعی سبب است تا واجب تعالی دعای او را بداند لکن این به این معنا نیست که داعی در خداوند اثر می‌گذارد زیرا خداوند مؤثر حقیقی است و نه داعی (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۴۰۶).

۵- شرایط استجابت دعا

ملاصدرا در برخی از آثار خود از جمله در رساله قضا و قدر از اموری نام می‌برد که التزام نفس انسان به آن‌ها در استجابت دعا مؤثر است. این عوامل به شرح ذیل است:

- پیراستگی نفس و اتکا به خداوند: از جمله ویژگی هایی که نفس انسانی باید خود را نسبت به آن ملتزم بداند، اعتماد و اتکای انسان به خداوند متعال و پیراستگی نفس اوست. به اعتقاد صدرالمتألهین لازم است که دعاکننده نفس خود را از آلودگی های جسمانی و غرض های نفسانی پاک کند و همچنین از قید و بند غضب و شهوت و اتکا به غیر خداوند نیز دوری جوید (ملاصدرا، ۱۳۸۱: ۲۱۳).

- گریه و خضوع: از دیگر اسباب برای استجاب دعا، زاری و فروتنی است. وی نسبت دعاها و زاری‌ها را به حصول اهداف در اعیان مانند نسبت اندیشیدن و فکر کردن به حصول نتایج در اذهان دانسته است (ملاصدرا، ۱۳۸۵: ۴/۹۹۸).

- به نفع هموعان دعا کردن: یکی دیگر از ویژگی‌هایی که ملاصدرا در مسأله دعا به آن اشاره کرده، این است که دعاکننده در دعایش صلاح هموعانش را در نظر داشته باشد. از این رو به اعتقاد او داعی باید در حقیقت آنچه از خیر و دفع ضرر طلب می‌نماید، مراقب باشد که سود و نفع دعایش به صلاح همگان باشد (ملاصدرا، بی تا: ۲۱۳).

- آراستگی به زیور دین، داشتن نیت خالص و طینت پاک: ملاصدرا در توضیح این امور می‌نویسد: «شرط قبولی دعا و نیل به اهداف و آثار شگفت‌انگیزی که بر دعا مترتب است، مزین بودن شخص داعی به زیور دین و شریعت است. خالص و پاک بودن نیت و طینت شخص داعی و ارتباط با عالم بالا در عوض دل بستن به تعلقات عالم خاکی و دوری جستن از آنچه از طریق قوای جزئی و حواس ظاهری درک می‌شود، لازم است تا داعی حقیقت بسیط را بر مرکب و علت را بر معلول و عالی را بر سافل و شریف را بر پست ترجیح ندهد و همه موفقیت‌ها و مبدأ نیل به آمال و آرزوها و رفع مشکلات و سختی‌ها و راه حل معضلات خود را از جانب خدا بداند و توجه داشته باشد که دل بستن به زندگی جسمانی و خواسته‌های حیوانی او را از مقصد دور می‌سازد و از سیر تکاملی باز می‌دارد» (ملاصدرا، بی تا: ۲۱۳).

- دوری جستن از شیطان، ظلم، کجروی، خودخواهی و زور: از دیگر ویژگی‌های داعی، باید دوری جستن وی از عالم وهم و نیرنگ و ظلم و کجروی باشد زیرا اتصاف به این صفات سبب می‌شود کلام داعی شنیده نشود و در نتیجه خواسته‌هایش بی جواب ماند و صدایش در پیشگاه ملکوتیان شناخته نشود (ملاصدرا، بی تا: ۲۱۴).

- پرهیز از غذای شبهه‌ناک و لقمه‌های حرام: در اندیشه ملاصدرا، این امر در پذیرش دعا نقش به‌سزایی دارد به گونه‌ای که عدم توجه به آن، تأثیر سوء خود را در استجاب دعا خواهد داشت (ملاصدرا، بی تا: ۲۱۵).

- مکان مناسب برای دعا: عامل دیگری که ملاصدرا آن را در استجاب دعا مؤثر می‌داند، انتخاب جای مناسب و گوشه خلوتی برای ارتباط روحی با عالم بالا و لذت بردن از اتصال به عالم ملکوت است (ملاصدرا، بی تا: ۲۲۰).

نتیجه

با سیر در آثار ابن عربی و ملاصدرا در مورد مسأله دعا نتایج زیر حاصل می‌شود: این عربی برخلاف ملاصدرا به تفصیل به مباحث دعا و مسائل آن پرداخته است. هر دو دانشمند اهمیت مسأله دعا را با استناد به آیات و روایات برجسته کرده‌اند و شروطی را به عنوان شرایط استجاب دعا ذکر نموده‌اند: اظهار فقر، خضوع و خشوع در برابر خداوند، رد مظالم و انتخاب مکان و زمان مناسب برای دعا از جمله شروط مشترک استجاب دعا از نظر هر دو متفکر است. ابن عربی، دعا در حق خود و سپس در حق دیگران را یکی از شرایط استجاب دعا می‌داند که در آثار ملاصدرا مشاهده نمی‌شود. در ابتدای امر این شرط غیر اخلاقی به نظر می‌رسد ولی ابن عربی در توجیه این شرط می‌نویسد این کار برای توجه دادن انسان به تنبه فقر و نیازمندی اش و دوری از کبر و خودپسندی که در اثر توجه به غیر حین دعا حاصل می‌شود، لازم است.

نکته در خور توجه در مباحث هر دو متفکر، وسیله و واسطه بودن شخص داعی در هنگام دعاست. ابن عربی با عبارت «منفعل (داعی) از آن حیث که هنگام دعا آنکه را طالب اوست می‌طلبد، در او فعل انجام می‌دهد و آنچه را که منفعل می‌طلبد، مطلوب او انجام می‌دهد. این، تأثیر ممکن منفعل (داعی) در واجب فاعل (خداوند متعال) است» و ملاصدرا با عبارت «خداوند علت و سبب دعای داعی و خود داعی هر دو است و خود داعی نیز سبب است تا خداوند دعای او را بداند زیرا به واسطه بنده، دعا معلوم واجب تعالی می‌گردد. پس داعی به نوعی سبب است تا واجب تعالی دعای او را بداند» به تبیین این مطلب می‌پردازند. به نظر می‌رسد منظور ابن عربی و ملاصدرا این باشد که تا شخص داعی با اراده خود به درخواست از خداوند نپردازد، مقوله ای تحت عنوان دعا حاصل نمی‌شود.

از جمله مباحثی که ملاصدرا برخلاف ابن عربی به آن‌ها پرداخته، رابطه دعا با «قضا و قدر» و «نظام علی و معلولی» و نیز عوامل مؤثر در اجابت دعاست. او نفوس فلکی و انسانی را از عوامل مؤثر در اجابت می‌داند. نظریات و آرای ابن فیلسوف در این مباحث متأثر از ابن سیناست. ملاصدرا در این مطالب، نگاه فلسفی به مقوله دعا داشته و با نظر به فعل و انفعالات موجود در عالم به تبیین این مباحث پرداخته است. در اندیشه ملاصدرا دعا چیزی است که قضا را راسخ تر و ثابت تر می‌کند. خداوند دعا را از جمله وسایل و علل رسیدن به هدف قرار داده است و بین دعا و هدف تلازم و

رابطه ناگسستگی وجود دارد. در واقع، خود اراده و مشیت پروردگار دعا را به عنوان یک عامل مؤثر و قوی در بازگشت از انحطاط و سقوط و روی آوردن به سعادت و کمال قرار داده است. ابن عربی، طهارت و دعا کردن به زبانی که با آن گناهی نشده و نیز اضطرار شخص داعی را از عوامل مؤثر در اجابت دعا می‌داند. وی مباحثی از جمله اقسام عطایای الهی و مراتب اجابت را با ذوق عرفانی خود به نگارش آورده است که در آثار ملاصدرا یافت نمی‌شود. ابن عربی دعا و پرسش بشر را به دو بخش اساسی دسته بندی می‌کند و معتقد است که سائل گاهی با زبان قال و گاهی با زبان حال و استعداد به دعا و مناجات با خداوند می‌پردازد. آنچه توده مردم بدان توجه دارند تنها دعاها و نیایش های زبانی و کلامی است که به زبان بیان می‌کنند در حالی که خواسته و دعاهای انسان در پیشگاه خداوند فراتر از این پرسش ها و خواسته های زبانی است. ذات انسانی همواره پرسش ها و دعاهایی دارد که تنها اهل دل آن را می‌شنوند. خداوند به هر دو دسته از دعاهای انسان پاسخ های در خور می‌دهد و کسی را دست خالی از درگاه خویش باز نمی‌گرداند. ابن عربی معتقد است که تأخیر در استجاب دعا مربوط به دعاهاى شخص داعی به زبان حال و استعداد است و تأخیر در اجابت دعا را منحصر به تقدیری که خداوند معین کرده است می‌کند.

پی نوشت‌ها

- ۱- ابن سینا در برخی از آثار خود از جمله در تعلیقات، نجات و شفا به بحث دعا و اشکالات مترتب بر آن پرداخته است.
- ۲- میرداماد در دو اثر معروف خود «نبراس الضیاء» و «القبسات» به بحث دعا و اشکالات مترتب به آن پرداخته است.
- ۳- ملاهادی سبزواری از جمله فیلسوفانی است که به طرز محققانه ای کوشیده است با بیان فلسفی- عرفانی خویش جایگاه دعا را در نظام هستی مشخص کند. پاسخ وی به یکی از سوالات شیخ محمد ابراهیم واعظ تهرانی درباره دعا نمونه تلاش وی در این زمینه است.
- ۴- لازم به ذکر است که ابن عربی در آثار خود، شرایط استجاب دعا را به این شکل مدون در نوشتار حاضر بیان نکرده و انسجام مطالب از نویسندگان این سطور است.
- ۵- ملاصدرا در این عبارات حوادث و اتفاقاتی را که در زمین به وقوع می‌پیوندد، با عالم بالا و افلاک مرتبط دانسته است و نفوس عالم افلاک را در حوادث عالم ناسوت مؤثر می‌داند.

- ۶- (خطاب به حضرت نوح) کشتی را در حضور ما و مطابق وحی ما بساز. مقصود از «اعیننا» همان نفوس سماوی و مقصود از «وحینا» تصورات آنهاست.
- ۷- (خطاب به حضرت موسی و هارون) نترسید من با شما هستم. (همه چیز را) می شنوم و می بینم. مقصود از «اسمع و أری» علم الهی به جزئیات در مقام نفوس فلکی است.

منابع

- ۱- قرآن کریم، ترجمه آیت الله مکارم شیرازی.
- ۲- ابن عربی، محیی الدین. (۱۳۶۸). **تفسیر القرآن الکریم**، تحقیق و تقدیم مصطفی غالب، تهران: ناصر خسرو.
- ۳- ----- . (۱۴۲۰ ق). **الفتوحات المکیه**، ضبطه و صحه فهارسه احمد شمس الدین، بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ۴- ----- . (۱۳۷۰). **فصوص الحکم**، تعلیقه ابو العلاء عقیفی، تهران: الزهراء.
- ۵- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۶۳). **تفسیر المیزان**، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۶- قیصری رومی، محمد داوود. (۱۳۷۵). **شرح فصوص الحکم**، به کوشش جلال الدین آشتیانی، تهران: علمی و فرهنگی.
- ۷- الكلینی الرازی. (۱۳۶۳). **الاصول الکافی**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۸- المجلسی، محمد باقر. (۱۳۷۶). **بحار الانوار**، تهران: کتابفروشی اسلامیة.
- ۹- مطهری، مرتضی. (۱۳۵۷). **بیست گفتار**، تهران: حکمت.
- ۱۰- ملاصدرا (صدرالدین شیرازی)، محمد بن ابراهیم. (۱۳۸۱). **الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه**، تصحیح احمد احمدی، تهران: بنیاد حکمت سبزواری.
- ۱۱- ----- . (۱۳۸۲). **الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه**، تصحیح مصطفی محقق داماد، تهران: بنیاد حکمت سبزواری.

۱۲- ----- . (۱۳۸۵). شرح الاصول الکافی، تهران:

بنیاد حکمت سبزواری.

۱۳- ----- . (بی تا). الرسائل، قم: مکتبه المصطفوی.